



جمعی از فعالین کارگری (JAFK) بولتن شماره «۴» (ویژه ماه مه)

اول ماه مه، روز طبقه کارگر جهانی، گرامی و مبارک باد!

Email: Kargaranfa@gmail.com - وبلاگ : Jafk.blogfa.com

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸



✓ روی سخن با شماست!

برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

صفحه ۷

✓ برگزیده ای از سخنان آموزگاران بزرگ پرولتاریا

«در مورد جنبش کارگری»

صفحه ۱۲

✓ گفتگو در بین خانواده های کارگران لوله سازی



صفحه ۱۵

✓ انتشارکتابچه "یادداشت‌هایی بر چه باید کرد" لنین



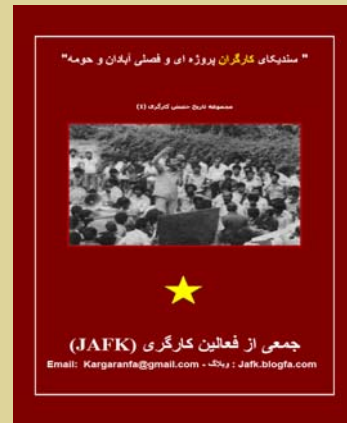
صفحه ۲۰

✓ اول سخن: موقعیت کنونی طبقه کارگر در آمریکا و نگاهی به سابقه مبارزاتی آنان در اول ماه مه ۱۸۸۶

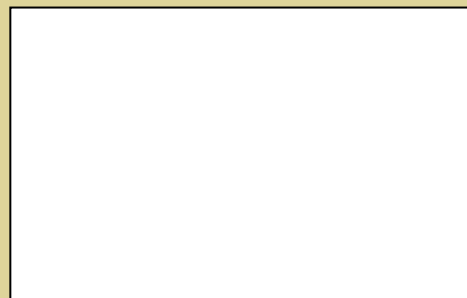
صفحه ۲

✓ اول ماه مه: جشن کارگری یا نماد نبرد طبقاتی - جهانی؟
صفحه ۹

✓ مجموعه تاریخ جنبش کارگری (۱) منتشر شد!



فیلم مستند از اعتراض کارگران هفت تبه کلیک کنید



صفحه ۱۰

✓ زندگی اوژن پوتیه

پیام اول مه، فریاد این روزگار: دنیای بی ستمگر، بدون سرمایه دار

دنیای بی خرافه، بدون جهل و کشتار!

توانند ستون فقرات مبارزات انقلابی باشند. بخش زیادی از اینان در مراکز کوچک کارگاهی واقع در محلات زحمتکشی و حاشیه شهرها کار می کنند و دستمزدشان به شدت ناچیز است. آنان در این وضعیت و با این دستمزدهای کم ممکن است حتی در حال تولید تراشه برای صنعت عظیم کامپیوتر باشند. بخشی دیگر از کارگران تختانی آمریکا، به کار برده وار در مشقت خانه هایی مشغولند که در بسیاری از شهرهای بزرگ پراکنده اند. بخش اعظم این کارگران، زن هستند که در کنار کارگران موقتی و کم مزد در صنایع بسته بندی و بخش های مربوط به صنعت «فست فود» و خیل کمک پرستاران و پرستاران جزء، نیروی کار زنانه رو به افزایشی را تشکیل می دهند. شرایط در این کارگاه های تولید پوشاک، کارگاه های جهنمی ۱۰۰ سال پیش را تداعی می کند. بعضی دیگر از کارگران در آمریکا هر روز باید ساعت ها بر سر چهارراه ها به انتظار بایستند تا مگر چند ساعت کار در یک پروژه ساختمانی نصیبشان شود.

کارگران کشاورزی هم بخشی از این پرولتاریا هستند. آنان به کاشت و برداشت مشغولند، مزارع را اداره می کنند و محصولات غذایی تجاری تولید می کنند. این کارگران با کارگران بخش حمل و نقل، انبار و سردخانه، و توزیع محصولات غذایی در ارتباطند.

انضباط و تجربه گسترده ای که نتیجه کار جمعی روزانه، و حتی مبارزات خودجوش دستجمعی برای معیشت و بقاء است می تواند به یک نقطه قوت به هنگام به پاخیزی پرولتاریا تبدیل شود. در این میان، نباید تاثیر تجارب مبارزاتی شمار کثیری از کارگران مهاجر که در کشورهای خود علیه رژیم های مرتجع و سلطه امپریالیستی جنگیده اند را نادیده گرفت. کارگران مهاجر بخش مهمی از بخش تختانی طبقه کارگر در آمریکا را تشکیل می دهند. اینان نیز درس های مبارزاتی مهمی را با خود به صفوف پرولتاریای آمریکا می آورند.

پرولترهای دیگری نیز هستند که به شکل توده جوانان بیکار در محلات فقیرنشین (و عمدتاً سیاهپوست نشین) انباشته شده اند. بسیاری از آنان مجبورند که مرتباً از یک شغل موقت به شغلی دیگر پناه ببرند و دوره های طولانی را در بیکاری و فقر و ناامنی سپری کنند. بسیاری از آنان بی سرپناه می شوند و به خوابگاه ها و نوانخانه های عمومی روی می آورند. بسیاری نیز درگیر کارهای غیر قانونی می شوند و سر از زندان در می آورند. خصوصیت بخش عمده این نیرو، جوان بودن، پر جرات بودن و چیزی برای از دست نداشتن است.

✓ موقعیت کنونی طبقه کارگر در آمریکا

و نگاهی به سابقه مبارزاتی آنان در اول ماه مه ۱۸۸۶

معمولاً مردم محروم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تصویر ایده آلی از موقعیت توده های ساکن در کشورهای امپریالیستی دارند. در این میان، آمریکا جایگاهی ویژه دارد. همیشه اینطور تبلیغ شده که آمریکا سرزمین فرصت ها و تحقق رویاها است. سرزمینی که کفایت در آن کار و تلاش کنی و به هر آرزویی که داری برسی. اگر فرقی میان مردمش وجود دارد اینست که یکی زودتر، و دیگری دیرتر به آرزوهایش می رسد؛ ولی بالاخره هر دو می رسند! شاید این حرف ها در همین چند ماهی که از رو شدن و تعمیق بحران ساختاری نظام سرمایه داری امپریالیستی می گذرد، دیگر چندان خریدار نداشته باشد. ولی واقعیت اینست که پیش از این نیز، یعنی حتی در پر رونق ترین روزهای این نظام استثمارگر، جامعه آمریکا سرشار از تضادهای حاد و گوناگون طبقاتی و اجتماعی بوده است. بیرون کشیدن سودهای عظیم از کشورهای تحت سلطه و توزیع خرده ریزهایی از غارت و استثمار امپریالیستی در سطح جامعه آمریکا، هرگز به معنی خاتمه یا تخفیف ستم و استثمار بر میلیون ها زن و مرد پرولتر و زحمتکش در این کشور نبوده است. طبقه کارگر در آمریکا نیز مانند طبقه کارگر در همه کشورهای امپریالیستی از همان آغاز قرن بیستم شاهد انشعاب در صفوف خود و شکل گیری قشری شد که اشرافیت کارگری نام گرفت و به مثابه پایگاه بورژوازی در صفوف طبقه عمل کرد. در سال های بعد، به ویژه بعد از تقسیم مجدد دنیا در جنگ جهانی دوم، فراتر از قشر نازک اشرافیت کارگری، بخش وسیعتری از کارگران از موقعیت های محکمتر شغلی و دستمزد و مزایای کیفیتا بالاتر از اکثریت محروم پرولتاریا برخوردار شدند؛ به نحوی که می شد به آنان لقب کارگر بورژوا زده داد. اما بخش های دیگر طبقه کارگر در دوران های مختلف، همچنان نیروی مرکزی تحت استثمار سرمایه داری آمریکا باقی ماندند و در شکل های گوناگون مبارزات طبقاتی (از مبارزات خودجوش روزمره گرفته تا مبارزات انقلابی آگاهانه) درگیر شدند.

اگر بخواهیم از عمومی ترین خصوصیات خواهران و برادران طبقاتی خود در آمریکا صحبت کنیم باید بگوییم که پرولتاریای آمریکا به مثابه بخشی از طبقه کارگر جهانی، نیرویی گسترده و گوناگون است. در این میان، استثمار شده ترین ها قرار دارند که به واقع هیچ چیز برای از دست دادن ندارند. این بخش از پرولتاریا شامل میلیون ها نفر است که می

ملیتی و چند فرهنگی آمریکا را در نبرد تاریخی اول ماه مه نیز متحد کرد.

با این مقدمه کوتاه، به سال ۱۸۷۱ می رویم. در آن سال کمون پاریس، فرانسه و کل اروپا را به لرزه درآورد. کارگران و زحمتکشان پاریس جرئت این را به خود دادند که جامعه را از طریق بدست گیری قدرت سیاسی در يك جهت تازه، یعنی بر مسیر از میان بردن طبقات، هدایت کنند. طبقات حاکمه اروپا موقتا از تضادهای درونیشان دست کشیده، متفقا به جنبش طبقه کارگر حمله بردند. آنها بیرحمانه سنگرهای توده های کارگر و زحمتکش را با توپ درهم کوبیده، کارگران قهرمان پاریس را اسیر ساخته و بسیاری از آنان را در خیابانها تیرباران کردند. در سال ۱۸۷۸ دولت پروس (آلمان فعلی) یکرشته قوانین شدیداً ضد سوسیالیستی به تصویب رساند و حزب کارگری را غیر قانونی اعلام کرد. در انگلستان دولت حربه ای دیگر را علیه انقلاب کارگری به کار گرفت و بخش قابل توجهی از طبقه کارگر با رشوه های حاصل از سودهای مستعمراتی تخدیر کرد. در نتیجه بخشی از طبقه کارگر پشتمانیان حفظ وضع موجود شد. بنظر می رسید که شعله های سرخ برخاسته از کمون پاریس خاموش شده است. اما ناگهان يك فریاد تازه، سکوت را بهم زد: اینبار از يك گوشه دور افتاده و غیر قابل انتظار. از آمریکا، در شهر شیکاگو. در محله ای که "دنیای متمدن اروپا" نامش را نشنیده بود. محله "هی مارکت" لبریز بود از کارگران مهاجر آلمانی، هلندی، لهستانی و رومانیایی و دیگران. آگاهی طبقاتی را کارگران آلمانی به آنجا برده بودند. این جمعیت کارگری که زبان ها و فرهنگ های مختلف شان به آنان ظاهری ناهمگون بخشیده بود، به عنوان لایه های تحتانی و به شدت فقر زده طبقه کارگر، هم با یکدیگر منافع مشترك داشتند و هم خصوصیات مشترك. پیگیری، حسارت و رادیکالیسم مبارزاتی، آنان را به هم پیوند می داد.

یکسال پس از کمون پاریس، در زمستان ۱۸۷۲ هزاران نفر بخاطر آتش سوزی بزرگ شیکاگو بی خانمان و گرسنه بر جای مانده بودند. هزاران نفر برای گرفتن کمک دست به تظاهرات زدند. در سال ۱۸۷۷ اعتصاب بزرگی از سوی کارگران راه آهن انجام گرفت. بزودی این اعتصاب، کل کارگران راه آهن در سراسر آمریکا را فراگرفت. بسیاری از افراد رادیکال که در رهبری این اعتصابات بودند از میان کارگران آلمانی بودند که سابقاً با مارکس و انگلس تماس داشتند. آلبرت پارسون یکی از آنان بود که تجربه دو جنبش را داشت: جنبش اروپا و جنبش ضد برده داری در آمریکا. خود او در آمریکا به دنیا آمده بود. اعتصابات بزرگ سال

طبقه حاکمه سرمایه دار از این پرولترها که می توانند باروت خشک و قابل اشتعال در انبار مبارزه طبقاتی باشند، هراسان است و برای مهار و سرکوب کردن آنان هر کاری می کند. به علاوه میلیون ها نفر دیگر هم در صفوف طبقه کارگر هستند که در بخش های مهم تولیدی شاغلند. برای دوره های معینی، دستمزدها و مزایا در این نوع مشاغل، بالا بود. اما اینک حتی همین ها هم امنیت شغلی خود را در خطر می بینند. شرایط کاری شان بدتر شده، درآمدشان مورد تهاجم سرمایه قرار گرفته است. این وضعیت بحرانی و رو به وخامت، زمینه را برای نزدیک شدن منافع این بخش از کارگران به مبارزه انقلابی پرولتاریا فراهم می کند. تجربه و انضباطی که بخش بزرگی از آنان در جریان کار جمعی در صنایع بزرگ و شرکت در شکل های اعتصابی مبارزه به دست آورده اند، می تواند در خدمت مبارزه برای آرمان طبقه قرار بگیرد.

به هم آمیختن و مجتمع شدن نقاط قوت بخش های گسترده و متنوع طبقه کارگر در آمریکا، در شرایطی که بخش های تحتانی ستون فقرات مبارزه انقلابی را تشکیل داده باشند، می تواند پرولتاریای آمریکا را قادر به رهبری نبرد برای سرنگون کردن هیولای سرمایه داری امپریالیستی کند.

پرولتاریای آمریکا از نظر استراتژیک در شالوده اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی جای دارد. این طبقه به طور بالقوه ارتشی است که می تواند سرمایه داری را به زباله دان تاریخ بفرستد و تحت هدایت حزب پیشاهنگ انقلابی خود، توده های وسیعتری از اهالی را با خود متحد کند، سوسیالیسم را بسازد و آمریکا را به پایگاهی برای انقلاب جهانی تبدیل کند. این ظرفیتی است که به شکلی گسترده ای از جانب جامعه و حتی خود پرولتاریای آمریکا نادیده گرفته می شود. طبقه حاکمه سرمایه دار در آمریکا بی وقفه تلاش می کند که پرولترها به منافع مشترك و رسالت مشترك خود **به مثابه يك طبقه**، آگاه نشوند. طبقه حاکمه وضعیت فلاکت بار و نومید کننده ای را بر محلات فقرنشین تحمیل کرده که توده های پرولتر را به رقابت و درگیری با یکدیگر بر سر شغل و یا نان شب واداشته است. طبقه حاکمه برای ایجاد تفرقه در میان توده ها به ایجاد درگیری های قومی و نژادی و فرهنگی دامن می زند. حاکمان آمریکا می خواهند کاری کنند که پرولترها منافع مشترك و نقاط قوتی که واقعا در همین چندگانگی طبقه کارگر آن کشور وجود دارد را نبینند. این درست همان منافع و نقاط قوت مشترکی است که بیش از ۱۲۰ سال پیش، پرولتاریای چند

را اعلام نمود. این سازمان، "فدراسیون صنف سازمان یافته و اتحادیه ای کارگران" نام داشت. این فراخوان با پشتیبانی عظیمی روبرو شد. جنبش عظیمی براه افتاد. بطور مثال تعداد اعضا سازمان "رسته های کار" در عرض یکسال از ۱۰۰ هزار به ۷۰۰ هزار نفر در تابستان ۱۸۸۶ افزایش یافت. دلیل این استقبال عظیم توده ای واضح بود. در آن دوران ۱۸ ساعت کار در روز معمول بود. کارگران تا سرحد مرگ کار می کردند. بیکاری، گرانی و گرسنگی بیداد می کرد. کارگران برانگیخته شده در خیابانها این سرود را می خواندند:

می خواهیم همه چیز را واژگون کنیم/ از زحمت کشیدن برای هیچ خسته ایم/ از بدست آوردن لقمه ای ناچیز/ تنها برای روز بعد، بدون حتی ساعتی برای تفکر، خسته ایم.

در سال ۱۸۸۵ اعلامیه زیر در صفوف کارگران آمریکا دست بدست می گشت. این اعلامیه از طبقه کارگر آمریکا می خواست که در اول ماه مه ۱۸۸۶ دست به عمل بزند: "یک روز شورش - نه آرامش. روزی که حرف، حرف سخنگویان لاف زن نیست. روزی که طبقه کارگر قوانین خویش را بر پا می دارد و قدرتش را بکار می برد که این قوانین را به اجرا درآورد. قوانینی که تماما خلاف رضایت و موافقت ستمگران و حکمرانانی است که سرنوشت کارگران را در دست دارند. روزی که نیروی عظیم زحمتکشان متحد در برابر قدرتی که امروز بر سرنوشت همه خلقها حکم می راند صف آرایی می کند. روزی که لذت هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت برای هر کاری به اختیار خود ما، احساس می شود."

سال ۱۸۸۶ سالی "دیوانه وار" بود. اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مورخان اذعان می دارند از دو ماه قبل از اول ماه مه، همگان بارها عبور واکنهای پر از مهمات و مسلسل را به چشم می دیدند. خیلی ها تکرار کمون پاریس را پیش بینی می کردند. در نوزدهم مارس ۱۸۸۶، نشریه آلمانی زبان "کارگر" در آمریکا نوشت: "اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلابی خونین آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای فرزندانمان بر جای نخواهیم گذاشت. بنابراین خود را برای انجام انقلاب مجهز کنید." قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمایی هائی تحت شعارهای "زنده باد انقلاب سوسیالیستی" "سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه" "کارگران مسلح شوید" برگزار می شد. راهپیمایان مشعل به دست در شب خیابانها را می پیمودند و چنین می خواندند: "میلیونها زحمتکش بیا می خیزند، ببینید به خیابان آمده اند. مستبدین بخود می لرزند، چرا که قدرتشان را بر باد می بینند."

۱۸۷۷ سرانجام با سرکوب پلیس از هم پاشید. در آن سال هر دو طبقه متخاصم می دانستند که جنگی دیگر در کار است. سرمایه داران از این هراس داشتند که در آمریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود. بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید. کارگران از نظر سیاسی و نظامی تدارک می دیدند. اجتماعات مخفی بحث و تشکل در سطحی عالیتر برگزار می شد. در آن زمان اتحادیه های کارگری نیمه قانونی بودند و جلسات آنها مخفیانه تشکیل می گشت. پلیس در هر فرصتی رهبران را دستگیر می کرد و مورد ضرب و شتم قرار می داد. آن روزها، اعتصاب کردن به معنای وارد جنگ شدن با قدرت حاکم بود. در چنان اوضاعی شهر شیکاگو زادگاه مصافی سخت شد: مصافی که کارگران انقلابی در هسته رهبری "اتحادیه مرکزی کارگری" هدایتش می کردند. تفکر حاکم بر جنبش کارگری شیکاگو را می توان در بیانیه "اتحادیه انترناسیونال کارگران" مشاهده کرد. در آن بیانیه چنین آمده بود: "این سیستم ناعادلانه و جنایتکار است و لازمست که به طور کامل و به هر طریق ممکن منهدم شود. تهییج به منظور سازماندهی، و سازماندهی به منظور قیام. این عبارت، فشرده راهی است که طبقه کارگر اگر می خواهد زنجیرهایش را بگسلد، باید پیماید." این مواضع، بدون شك خیر از فضای انقلابی عمومی موجود در کل جنبش کارگری آن دوران می داد. آیا این تاکید بر ضرورت بکارگیری قهر، نقطه ضعف آن جنبش بود؟ نه. اگر قرار است نقطه ضعفی در آن جنبش جستجو شود، باید به گرایش دنباله روی و تسلیم به حرکت خودانگیخته موجود در رهبرانش توجه کرد. آنها اعتقاد داشتند که تنها اتحادیه های مستقل کارگری می توانند محل مناسبی برای عمل انقلاب باشند. آنها بدنبال یک نظم خودبخودی بودند، نه یک دولت انقلابی نوین. هدف آنها در هم شکستن قدرت دولتی بود، اما نقشه اداره دولت نوین انقلابی را در اختیار نداشتند.

در سال ۱۸۷۵ "اتحادیه مرکزی کارگری" قطعنامه ای را به تصویب رساند. در بخشی از این قطعنامه آمده بود: **ما فوراً از طبقه کارگر می خواهیم که مسلح شود. تنها با ابزار قهر می توان در مقابل استثمارگران صف آرایی کرد.** این قطعنامه به روی کاغذ نماند. طولی نکشید که دهها واحد از توده های مسلح کارگر تشکیل شد. وقتی بورژوازی متوجه ماجرا شد، عناصر مبارز را اخلاص گر نامید.

بدین ترتیب صفوف جنبشی که پس از سرکوب سال ۱۸۷۷ مجدداً سربلند کرد، حول ایده قهر گسترش یافت. در عین حال یک مطالبه معین به مرکز مطالبات کارگران تبدیل شده بود و آن خواست روزکار هشت ساعته بود. در سال ۱۸۸۴ یکی از چند شبکه سراسری اتحادیه ها فراخوان روز مبارزه

اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار برمیگشتند رفتند تا حسابشان را برسند. روزنامه "کارگر" به تاریخ ۴ ماه مه نوشت: "ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط يك فرمانده جاق پلیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه خودرو پر از وحشی های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگران مسلح به سنگ علیه پلیس مسلح به سلاح گرم، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بمبی پشت سر کارگران منفجر شد. دست کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری، از جمله چند کودک، مجروح شدند. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضا اسپایز رسیده بود در محلات فقیرنشین کارگری دست بدست میگشت: "کارگران مسلح شوید صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پلیس را علیه ما بکار گرفتند. شش نفر از برادران ما عصر امروز در کارگاه مك گورمیک کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند. همچون هرکول افسانه ای با خیزد و غول پنهانی که میخواهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!" روز بعد یعنی سوم ماه مه، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به خیابانها ریختند. هنگامی که چند صد زن دوزنده به خیابان آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان زوزه کشید و آنها را "سلیطه های بی چاک و دهن" نامید. جانور سرمایه داری واقعا جنگ و دندان نشان داده بود. هزاران نفر در صدد پاسخگویی بودند. يك اجتماع توده ای در میدان "هی مارکت" برای عصر چهارم ماه مه فراخوانده شد. سازماندهان تظاهرات نگران از کمین دشمن، مکان باز بزرگی را در نظر گرفته بودند که در رو زیادی داشت. پس از طرح اختلاف نظرات فراوان، اسپایز توانست سازماندهان گردهم آئی "هی مارکت" را قانع کند که فراخوان تظاهرات مسلحانه را پس گرفته و بجای آن سعی کنند تا می توانند وسیع ترین مردم را به تظاهرات بکشانند. صبح روز ۴ ماه مه پلیس به يك ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان "هی مارکت" از ۳ هزار کارگر انباشته شد. سخنرانان مرتبا از روی واگن ها سخنرانی می کردند. بعد باران شروع شد. حاضرین می خواستند پراکنده شوند. در حالیکه فقط چند صد نفر در میدان باقی مانده بودند، سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پلیس تا به دندان مسلح پیدا شد. يك افسر پلیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و

درست يك شب قبل از واقعه اول ماه مه، روزنامه "کارگر" هشدار داد: "طبق اطلاع، یکی از رفقا به هنگام دستگیری لیست بلند بالائی از اعضا همراهش بوده و تمام آن رفقا نیز دستگیر شده اند. بنابراین: لیست عضویتها و دفاتر یادداشتها را از جیبتان بیرون آورید. تفنگهایتان را تمیز کنید. انبار مهمات خود را کامل کنید. قاتلین مزدور سرمایه داران، پلیس و گاردش آماده جنایتند. هیچ کارگری نباید دست خالی از خانه بیرون بیاید."

رهائی نوع بشر با انقلاب کارگر!

در دیترویت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپیمائی کردند. در نیویورک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوی به طرف میدان اتحاد راهپیمائی کردند. در عین حال ۴۰ هزار کارگر نیویورکی در حال اعتصاب بودند. در سین سیناتی يك کارگر شروع راهپیمائی را چنین تصویر کرد: "تظاهر کنندگان فقط پرچم سرخ حمل می کردند و تنها سرودی که می خواندند سرود آربایتر (کارگران) و مارسه یز. يك هنگ کارگران با ۴۰۰ تفنگ اسپرینگ فیلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند." در لوئی ویل کنتاکی بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. در شیکاگو که دژ شورش بود، دست کم ۳۰ هزار نفر به خیابانها ریختند. تمام قطارها از کار ایستاده بودند، بنادر را تعطیل کرده بودند. رهبران محافظه کار به حاشیه رانده شده بودند. خیابان میشیگان پر بود از پرولترها و خانواده هایشان. همه بهترین لباسهای خود را پوشیده بودند. اما ظاهر روز تعطیل، گول زنده و موقتی بود. پلیس مسلح روی پشت بامهای مسلط بر صحنه و پشت دیوارها سنگر گرفته و آماده جنگ بود. پلیس هر کجا که کارگران اجتماع کرده بودند را مورد حمله قرار می داد. نقطه انفجار اول ماه مه در کارگاه مك گورمیک بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان برهبری پلیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه مه، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برایشان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز

جلادتان را صدا کنید!" لینک بیست و یکساله اعتراض خود را چنین بیان کرد: "من تکرار می کنم که دشمن نظم موجودم و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظامتان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر به دار بیاویزید!"

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد، اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان برافراشت. جلسات زیادی در سراسر جهان به دفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هلند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، و در تمام ایالات آمریکا. در آلمان، بیسمارک آنقدر از عکس العمل کارگران نسبت به وقایع "هی مارکت" بیمناک شد که برگزاری تمام جلسات عمومی را ممنوع اعلام کرد. وقتی زمان اعدام نزدیک شد محکومیت دو نفر به حبس ابد تخفیف یافت. جسد لویی کینگ در زندان پیدا شد. سرش با دینامیت منفجر شده بود. معلوم نشد که در اعتراض به سیستم خودکشی کرده یا او را به قتل رسانده اند. روز ۱۱ نوامبر ۱۸۸۶ که بعداً "جمعه سیاه نام گرفت، برای اعدام رهبران جنبش انقلابی کارگران در نظر گرفته شده بود. روزنامه های شیکاگو شایعاتی را در مورد خطر برپائی جنگ داخلی پخش کردند. بنظر می آمد که نقشه هائی برای حمله به زندان جهت آزاد کردن محکومان موجود بود. اما زندانیان خواستار شدند که این کار صورت نگیرد. سرانجام در روز موعود، هنگام ظهر، اسپایز، انجل، پارسون و فیشر با پیراهن سفید در محوطه زندان ظاهر شدند. اسپایز در حالیکه جلادان چشم بند سفید را بر سرش می کشیدند چنین گفت: "روزی خواهد آمد که سکوت ما از زوزه های امروز شما قدرتمندتر شود." بعد از او پارسون فریاد زد: "کلانتر باتون! بگذار صدای خلق شنیده شود". صدای پارسون را با باز کردن دریچه زیر پایش قطع کردند! مراسم تشییع جنازه رهبران جانباخته جنبش انقلابی کارگران با حضور نیم میلیون نفر برگزار شد. به خیابان آمدن نیم میلیون نفر، بذر وحشت را در دل بورژوازی کاشت.

«دست اندرکاران بولتن»

تو می خواهی دعوا کنی

آشتی کنی با آمریکا فرق نداره

حقتو، توده مردم، کف دست میداره!

مسالمت آمیز است. آخر سر پلیس برگشت و به افرادش دستوری دهد. در این هنگام ناگهان بمبی در صف پلیس منفجر شد. و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پلیس نیز کشته شدند. طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد و در رسانه گروهی اینطور تبلیغ کرد. روزنامه های سراسر کشور به آتش افروزی دیوانه وار پرداختند. آنها خواستار اعدام همه "اخلال گران" شدند. سر تیترو روزنامه ها چنین بود: "جانوران خونخوار... او باش سرخ".

در "میلواکی" گارد دولتی با کشتاری خونین به تظاهرات پنج ماهه پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض حکومت نظامی به خاک افتادند. در شیکاگو زندانها مملو از هزاران انقلابی و اعتصابی گشت. بسیاری به هنگام بازجویی مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها، پلیس به خانه هایشان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه "کارگر" دستگیر شدند. پلیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا چماق، از نشریه تا پرچم سرخ، از دینامیت تا بمب را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال بورژوازی اسیر بود.

طبقه حاکمه در همان ماه مه ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام: قتل پلیس. متهمان: اعضای رهبری آی. دبلیو. پی. آ. (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، سامونل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لویی کینگ و اسکار نیب. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بمب شرکت داشته اند. از اینها فقط دو نفرشان در تظاهرات هی مارکت شرکت داشتند. محاکمه ماه ها بدرازا کشید. چندین کارگر را با رشوه خریدند تا شهادتهای زشت و نفرت انگیز علیه رهبران جنبش ایراد کنند. در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک محاکمه جنائی جا بزنند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت: "خب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سربلندی و جسارت بهای گزاف آنرا می پردازم!

بگذارید؟ آیا می خواهید ناراضی و اعتراض را در دل نگاه دارید و با سکوت و انفعال شاهد اجرای این نمایش فریبکارانه باشید؟ ممکنست بعضی از ما بگویند که «ای بابا! چه فرقی می کند؟ اینها که بالاخره کار خودشان را می کنند و هر کس را که خواستند از صندوق بیرون می کشند. پس اعتراض ما چه فایده ای می تواند داشته باشد؟» ممکنست بعضی از ما به خودفریبی دست بزنند و بگویند که: «بالاخره بد و بدتر با هم فرق دارند. پس بهتر است طرف بد را بگیریم شاید وضع از آنچه هست بدتر نشود.» این حرف ها درست همان چیزی است که صاحبان قدرت می خواهند از زبان ما بشنوند. مهمترین هدف رژیم اسلامی از برگزاری انتخابات ها این نیست که معلوم کند کدام جناح حکومتی باید قدرت را برای يك دوره به دست بگیرد. انتخابات، صرفا ساز و کاری برای تعیین سلسله مراتب حکومتی نیست؛ بلکه اساسا ابزاری است برای نمایش قدرت کل هیئت حاکمه در وادار کردن اکثریت ناراضی جامعه به سکوت و انقیاد. انتخابات ابزاری است برای برانگیختن و شارژ کردن مزدوران و فرصت طلبان مرتجع و پایه های عقب مانده رژیم. انتخابات ابزاری است برای اثبات توان حکومت کردن و در قدرت ماندن این جمع ستمکار به قدرت های سرمایه داری امپریالیستی که اربابان و شریکان بالادست حاکمان اسلامی هستند.

این بار انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می شود که فتنه فشار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را حسابی بالا کشیده اند و قرار است از این هم بالاتر بکشند. در این دوره ما با افزایش دستگیری ها از میان فعالان مبارز و آگاه در جنبش کارگری و سایر جنبش های سیاسی و اجتماعی مختلف، صدور احکام اعدام و سنگسار، به کار گیری گشت های ویژه سرکوب زنان و جوانان، ابداع شیوه های جدید و «غیر رسمی» سر به نیست کردن زندانیان، کنترل و سرکوب خیابانی، برگزاری مانورهای ضد شورش شهری، جلوگیری از ایجاد و یا فعالیت تشکل های مستقل کارگری و دانشجویی و سازمان های مبارزاتی زنان، تلاش برای تبدیل دانشگاه ها به پادگان و مسجد و گورستان، چند برابر کردن حجم تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک و تقویت دستگاه مغزشویی بزرگی که صدا و سیما نام دارد، نقشه ریزی برای استثمار شدیدتر و تحمیل ریاضت کشی به مردم و چپاول اقتصادی جامعه تحت عنوان «تحول اقتصادی، هدفمند کردن یارانه ها و یا اصلاح الگوی مصرف»، تلاش برای کاهش دستمزدهای واقعی و اجرای بیکارسازی های گسترده در پاسخ به نیازهای نظام سرمایه داری در شرایط بحران جهانی و داخلی، و... روبرو بوده و هستیم. شرکت در انتخابات، و نه فقط شرکت که سکوت در مقابل این بازی

اگر زنده ای مگو: هرگز!
هیچ یقینی را یقین نیست
از پی کلام ستمگران
صدای ستمدیدگان خواهد آمد
چه کسی میتواند بگوید هرگز؟
دوام استثمار از کیست؟
از ما
ختم استثمار از کیست؟
باز هم از ما
اگر از پا افتاده ای، برخیز
اگر شکست خورده ای، باز بجنگ
چگونه میتوان بازداشت
آنکس را که جایگاه خویش شناخته
بدان که شکست خوردگان امروز
فاتحان فردایند
و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل میشود.

« برشت »

✓ روی سخن با شماست!

برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

روی سخن با شماست! همه شما. نه فقط زنان و مردان کارگر، که همه زحمتکشان. روی سخن با زنان ستم دیده و حق طلب، دانشجویان آزادیخواه، معلمان مبارز، دانش آموزان و جوانان عصیانگر، روشنفکران ترقیخواه و هنرمندان مردمی هم هست. همه ما بار دیگر در برابر این پرسش قرار گرفته ایم که در مورد نمایش فریبکارانه انتخابات ریاست جمهوری چه خواهیم کرد؟ بار دیگر حاکمان، کارزار همیشگی شان را به راه انداخته اند تا مردم را به «انتخاب» از میان ستمگران وادار کنند. بار دیگر جدال های لفظی، افشاکاری های جناحی و شخصی، وعده و وعیدها و تهدیدها در فضای پر تنش جامعه پراکنده می شود. بار دیگر لحن سرکوبگران نرم می شود؛ دست های خون آلود با دستکش سفید پوشانده می شود؛ و نامزدهای رقیب که سر تا پایشان به ستم و جنایت سی ساله آغشته است، بازی «کی بود کی بود من نبودم» را شروع می کنند.

بازی همان بازی است. آیا می خواهید امروز فقط زیر لب اعتراض کنید، و فردا با هزار و یک توجیه به این بازی گردن

می گویند اشکال بار قبل این بود که به اندازه کافی واقع بین نبودیم و از شعارهای عام و بی در و پیکری مثل آزادی پیروی کردیم. می گویند که مردم باید توقعانشان را تا حد مطالباتی که بتوان آنها را عملی کرد پایین بیاورند. اینها طوری از مطالبه جویی حرف می زنند انگار شق القمر کرده اند و انگار تا به حال بخش های مختلف مردم هیچ مطالبه روشنی را جلو نگذاشته، برایش مبارزه نکرده اند. درست در اوضاعی که دنیای سرمایه داری امپریالیستی، نظام طبقاتی و دولت ستمگرش، وحشیانه ترین تهاجم اقتصادی را علیه کارگران و زحمتکشان تدارک می بینند و هر ابزار سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی را برای حفظ پایه های قدرت خود بر دوش مردم جان به لب رسیده به کار می گیرند، اینان مردم را به امید بستن «واقع بینانه» (یعنی تسلیم واقعی) به جناحی از همین نظام دعوت می کنند. نتیجه این کار، پیشاپیش معلوم است.

انتخابات ستمگران، چه در آن تقلب شود چه «سالم» برگزار شود، چه افراد اندکی در آن شرکت کنند چه زیاد، چه رهبر و شورای نگهبان و سپاه و بسیج مستقیما در آن دخالت کنند چه نکنند، چه کمیته صیانت آراء یا نظارت بین المللی در آن وجود داشته باشد چه نداشته باشد، از نظر منافع توده های عظیم مردم هیچ ارزشی ندارد. این انتخابات فقط از يك جهت شایسته توجه است: اینکه در جریان کارزارها و تبلیغات انتخاباتی رقبا، می توان چهره و ماهیت و اهداف واقعی آنها را بهتر شناخت. می توان فهمید که کدامیک فریبکارترند و کدامیک وقیح تر. و در این انتخابات مشخص، می توان به پوچی لاف های «استقلال طلبانه» و به اصطلاح ضد آمریکایی حاکمان مذهبی بهتر پی برد. این واقعیتی است که سرعت بخشیدن و موفقیت در برقراری رابطه با امپریالیسم آمریکا، موضوع مرکزی رقابت نامزدها است. ما با رقابت جناح های يك حاکمیت نفتی وابسته روبرویم. فرقیشان در این حد است که یکی می خواهد بندهای وابستگی نظام به سرمایه داری جهانی را با «آبرو داری» محکمتر کند، و دیگری با رفتاری «معقول و واقع بینانه». دقیق شدن در تبلیغات رقبا این را هم به ما نشان می دهد که اینها در بلایی که بر سر اکثریت جامعه می خواهند بیاورند با هم اختلاف اساسی ندارند. این ترس هر دو جناح از فوران خشم و اعتراض مردم فقر زده و محروم است که فعلا آنها را از وارد کردن شوک اقتصادی به جامعه و حذف قطعی پارانه ها باز داشته است. مطمئن باشید که در فردای انتخابات، به خصوص اگر این یا آن جناح موفق به جذب آراء بخش قابل توجهی از مردم شود و به اصطلاح

فریبکارانه، یعنی رای دادن به فقر، بیکاری و استبداد. یعنی انتخاب انقیاد و فرودستی. یعنی قبول نقش سیاهی لشکر در نمایش تحقیر آمیزی که مردم در آن، بنده و برده احکام و نهادهای قرون وسطایی اند و ناگزیر به اینکه مشتی مفتخور قیم شان باشند و برایشان تعیین تکلیف کنند. شرکت در انتخابات یعنی آری گفتن به ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و مذهبی. یعنی لگد مال کردن شان و شرافت خود. یعنی پرورش روحیه تسلیم و فرصت طلبی در خود و در جامعه. شرکت در انتخابات، یا لب بستن از اعتراض به این کارزار سیاسی و ایدئولوژیک رژیم، یعنی عقب انداختن و مانع تراشیدن در برابر رهایی توده های مردم و حرکت آگاهانه به سوی تحول و دگرگونی و پیشرفت جامعه. فکر نکنید که فقط جناح اصولگرا و مشخصا جریان احمدی نژاد است که می خواهد با توزیع سیب زمینی رایگان، مردم فقر زده را بفریبد و رای شان را بخرد. این کل حاکمیت و همه جناح های رقیب اند که مردم را سیب زمینی فرض کرده اند. باید طوری رفتار کنیم که اینان خار را در گلوئی خود حس کنند!

تجربه انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ را دست کم نگیریم. بسیاری از توده های مردم در آن روزها فریب وعده های «جناح اصلاح طلب» حکومت و شعارهای «آزادی و نشاط» را خوردند، و گروهی از روشنفکران نومید و مسالمت جو نیز با توجیحات «تاکتیکی» در بوق دوم خرداد دمیدند. نتیجه کار را همه می دانیم: وضعیت فرق نکرد که هیچ، بدتر از بد شد. در این میان فقط شور و شوق و انرژی و امید شمار زیادی از مردم و مشخصا جوانان تلف شد. شکست دوم خرداد، این نتیجه را داشت که به توهم «تغییر رژیم از درون» ضربه زد؛ ولی آن را ریشه کن نکرد. ناراضیاتی اجتماعی و خشم سیاسی مردم رو به گسترش گذاشت؛ پا به پای آن بحران اقتصادی نیز در حال ریشه دواندن بود؛ و بالاخره فشارها و کشمکش های بین المللی رژیم اسلامی با قدرت های غربی نیز داشت بالا می گرفت. به قدرت رساندن احمدی نژاد، پاسخ جناح قدرتمندی از هیئت حاکمه به زور قدرت نظامی و امنیتی و مالی و شعارهای عوامفریبانه به این اوضاع بود. در این بازی الاکلنگی حاکمان، اصلاح طلبان به ناگزیر پایین رفتند و اصولگرایان بالا آمدند. طعم محصولات احمدی نژاد را حالا دیگر اکثریت مردم (حتی آن کسانی که فریبش را خوردند و به او رای دادند) چشیده اند: تورم و بیکاری و فقر و دروغ و سرکوب بیشتر! و وفاحت بیشتر! حالا باز هم عده ای پیدا شده اند که می خواهند تجربه خودفریبی بزرگ در دوم خرداد را به عنوان «تنها راه ممکن» به ما قالب کنند. می گویند کافیتست که این بار با سیاستی مطالبه جویانه به زیر پرچم «اصلاح طلبان» برویم.

✓ اول ماه مه: جشن کارگری با نماد نبرد طبقاتی - جهانی؟

رسم اینست که هر سال در آستانه اول ماه، فعالان کارگری به بررسی تجارب يك ساله جنبش کارگری می پردازند و دورنمای مبارزات در سال آتی را ترسیم می کنند. ولی موقعیتی که اینک جنبش ما با آن روبروست و راه و روش های گوناگونی که به بحث روز فعالین این جنبش در مورد برگزاری مراسم اول ماه مه تبدیل شده، ما را بر آن می دارد که نکاتی را در این مورد مطرح کنیم. چرا که به نظر ما، این راه و روش ها نه فقط مربوط به برگزاری يك مراسم معین، بلکه بازتاب سیاست ها و راه و روش های متفاوت در قبال کل جنبش کارگری است.

ما در چه موقعیتی به سر می بریم؟ این دوره ای است که نظام و دولت سرمایه دار در ایران در صدد آغاز تهاجمی گسترده تر از پیش بر سطح معیشت و شرایط زندگی توده های عظیم مردم و در این میان طبقه کارگرنند. این مساله ای صرفا اقتصادی - رفاهی نیست. این تهاجم سرمایه داری هار در شرایط تعمیق بحران ساختاری دنیای سرمایه داری امپریالیستی انجام می گیرد. بحران های اینچینی در بطن خود، زمینه های مقاومت و مبارزه رادیکال توده ها را می پروراند و آتش مهار ناپذیر تنش های سیاسی و اجتماعی را دامن می زند. ما در چنگال نظامی سیاسی گرفتاریم که فرهنگ و ایدئولوژیک و با توجیحات شرعی و فقهی به پیش می برد. پیشبرد تهاجم جدید سرمایه داری بحران زده، نیازمند ابعاد گسترده تری از سرکوب سیاسی - ایدئولوژیک علیه توده های مردم است. حاکمان دارند برای مقابله با مقاومت مردم جان به لب رسیده تدارک می بینند. مانورهای نیروهای انتظامی و نظامی و وظایف تازه بسیج برای مقابله با شورش های شهری طراحی شده است. در مقابل، یکی از شروط هرگونه مقاومت و مبارزه جدی از پایین، تقویت روحیه و همبستگی مبارزاتی توده ها و بسط شکل ها و سطوح مختلف سازمانیابی از طریق نشر آگاهی سیاسی و ایدئولوژی پیشرو و انقلابی در جامعه است. برگزاری مراسم اول ماه مه، واقعه ای مجرد از این اوضاع و وظایفی که با تاکید بیش از پیش در مقابل فعالان جنبش طبقه کارگر قرار می دهد نیست. اول ماه مه فقط يك سنت نیست که به برگزاری يك جشن محدودش کنیم. اول ماه مه فرصتی است برای گرد هم آمدن کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان در يك ابراز وجود مبارزاتی. این کیفیت برای مراسم اول ماه مه ضروری است. فلسفه وجودی اول ماه مه جز این نیست.

«اعتماد عمومی» را پشت خود داشته باشد، نقشه اقتصادی خود را عملی خواهند کرد.

ما از معنای شرکت در انتخابات یا سکوت در مقابل آن گفتیم، ولی معنی اعتراض فعال به انتخابات چیست؟ چه راه هایی را می توان و باید در پیش گرفت و به چه نتایجی می توان دست پیدا کرد؟ مهمترین و کلیدی ترین هدفی که همه ما باید در این مقطع دنبال کنیم اینست که هدف اصلی حاکمان از برگزاری کارزار انتخاباتی، یعنی دامن زدن به روحیه تسلیم و بردگی در میان مردم، و نمایش قدرت آنها را خنثی کنیم. این یعنی تلاش برای سازماندهی نمایش قدرت و همبستگی مردم در مخالفت با فریب انتخاباتی. یعنی نشان دادن اینکه بخش بزرگی از جامعه به واقع با این فریبکاری مخالف است، در آن شرکت نمی کند و اهداف پشت آن را می شناسد. بنابراین اعلام مخالفت با انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، به شکل شعارنویسی گسترده بر در و دیوار شهر، پخش تراکت های تحریم انتخابات با استفاده از روش های مناسب و وسیع در محیط های کار و آموزش و محلات مسکونی، دامن زدن به بحث و اعلام مخالفت علنی در تجمع های کوچک و بزرگ، فعالیتی است که از همین حالا تا زمان برگزاری انتخابات باید انجام شود. باید مردم ناراضی و مخالف، دلگرم شوند و نیروی بزرگی را همفکر و همسو و همسرنوشت با خودشان ببینند. باید بتوانند در لحظات آخر، تردید را کنار بگذارند و فکر هزینه هایی که رای ندادن می تواند برایشان به دنبال داشته باشد را از خود دور کنند. باید بتوانند به کسانی که از روی ناآگاهی یا فرصت طلبی و منفعت جویی، در آن لحظات همگان را دعوت به شرکت در انتخابات می کنند، نه بگویند و اطرافیان و آشنایان خود را نیز به نه گفتن تشویق کنند. با چنین تلاشی است که حتی اگر رژیم با تبلیغات دروغ باز هم بخواهد صحبت از «پیروزی بزرگ» و «حضور گسترده مردم در پای صندوق ها» کند، تاثیرات ایدئولوژیک و سیاسی این دروغ ها به حداقل خواهد رسید و نف سر بالا خواهد شد. تنها اگر با تمام قوا در این جهت تلاش کنیم که می توان انتظار داشت، رژیم در اجرای سیاست های خانمان براندازش، با ترس و احتیاط بیشتری حرکت کند و این ابراز ناراضی آشکار توده ها را در محاسبات خود واقعا دخالت دهد. پس تردیدها را کنار بگذاریم و آستین ها را بالا بزنیم.

جمعی، تاثیرگذار باشد. اهمیت و تاثیر تبلیغ و ترویج، و افشاگری و اطلاع رسانی گسترده به مثابه جزئی از آن، در این اوضاع بحرانی بیشتر شده است. بیخود نیست که مثلا در حیطه اینترنت، رژیم سیاست گسترش فیلترینگ سایت ها و وبلاگ ها را به اجراء گذاشته است. هر چند در این حیطه، همیشه راه های گریز و نقب زدن های تازه برای انتقال نظرها و سیاست های مخالف حکومت ها وجود دارد و باز می شود، اما کماکان هیئت های حاکمه ستمگر امکانات بیشتری برای کنترل و سد کردن کانال های ارتباطی در اختیار دارند. بنابراین باید به طور جدی، به دنبال راه و روش ها و ابتکار عمل ها در زمینه تبلیغ و ترویج مستقیمی بود که کمتر به فن آوری پیشرفته و امکانات تحت کنترل دولت ها متکی باشد. سازماندهی مستقیم و از پایین این وظایف، باید جایگاه اصلی را نسبت به سایت ها و وبلاگ ها و برنامه های بخش ماهواره ای بیابد. مراسم اول ماه مه امسال و فعالیت های حول و حوش آن می تواند عرصه ای باشد برای محک زدن توان و ابتکار عمل های فعالان جنبش کارگری در این مورد.

اول ماه مه، روز شیرینی خوران تعداد زیادی کارگر و خانواده هایشان نیست. تهدیدها، دستگیری ها، شلاق زدن کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه برای این نیست که می خواسته اند "جشن" بگیرند. پایین آوردن سطح توقع خود و کارگران از مراسم اول ماه مه، بیان يك "تاکتیک" مناسب برای به خیابان آوردن وسیع ترین توده ها و به این ترتیب، خلع سلاح کردن رژیم نیست. این در واقع به معنی پایین آوردن آگاهی مبارزاتی کارگران و محدود کردن دامنه تاثیر سیاسی و اجتماعی مبارزه طبقه کارگر است.

حالب اینست که طرفداران این "تاکتیک" می خواهند از سطح توده های وسیع کارگر حرکت کنند تا با این کار، بخش بزرگی از کارگران به راحتی بتوانند با مراسمی که آنان تدارک می بینند همراهی کنند؛ اما خود به روشنی در سطحی پایینتر از مقاومت و اعتراض خودجوش امروز بسیاری از کارگران قرار گرفته اند. ما در روزهایی به سر می بریم که بخشی از کارگران با تشخیص فجایع و فلاکتی در امسال در پیش است، به درستی با شعار "اصلاح الگوی مصرف با اخراج کارگران!" به میدان می آیند؛ روزهایی که شمار روز افزونی از کارگران، هیچ معنایی جز مقاومت و اعتراض برای زندگی خویش نمی یابند و مقاومت و اعتراض می رود که به شرط ادامه زندگی آنان تبدیل شود. در این اوضاع، حتی برگزاری جشن های بی آزار دار و دسته مرتجع "خانه کارگر" می تواند به صحنه بروز اعتراضات کارگران بیکار و گرسنه تبدیل شود. آن وقت چگونه می توانیم صرفا به دنبال برگزاری جشن و تبریک گفتن و شیرینی خوردن و آواز خواندن باشیم و ادعای پاسخ گفتن به انتظارات جنبش کارگری را هم داشته باشیم. آیا برای مثال، امسال کارگران و خانواده هایشان در مراکز نظیر هفت تبه که درگیر مبارزات ادامه دار است، نباید اول ماه مه را به فرصتی برای ابراز وجود و نمایش قدرت مبارزاتی و طرح شعارها و مطالبات کوچک و بزرگ خود تبدیل کنند؟ آیا شرکت دادن توده های کارگر در تعیین سیاست ها و شعارهای مراسم اول ماه مه، و تبدیل این روزها به فرصتی برای تبلیغ و ترویج و انتقال آگاهی سیاسی طبقاتی و انترناسیونالیستی به شمار بیشتری از کارگران، کاری ناممکن است؟

✓ زندگی اوژن پوتیه



اوژن پوتیه شاعری انقلابی بود که شعر انترناسیونال را در فردای شکست کمون پاریس به سال ۱۸۷۱ سرود. کمون پاریس نخستین تلاش طبقه کارگر برای کسب قدرت بحساب می آمد. حال این شعر به سرود کارگران آگاه در تمامی کشورها بدل گشته است. ۲۵ سال بعد از مرگ پوتیه، لنین مطلب ذیل را در مورد این شعر و سراینده اش نگاشت.

"نوامبر سال گذشته - ۱۹۱۲ - مصادف بود با بیست و پنجمین سال درگذشت کارگر و شاعر انقلابی فرانسوی، اوژن پوتیه. او سراینده شهر مشهور پرولتری، "انترناسیونال"، است: "برخیز! ای داغ لعنت خورده..."

این شعر به تمامی زبانها - اعم از اروپائی و غیراروپائی - ترجمه شده است. وقتی دست سرنوشت، يك کارگر آگاه را

از ضرورت نشر آگاهی سیاسی و ایدئولوژی پیشرو و انقلابی در جامعه گفتیم. در این دوره، اگر این وظیفه را محکم در دست بگیریم و راه ها و روش های انجام هر چه گسترده تر این امر را پیدا نکنیم، نمی توانیم جای پای محکمی برای جلب و جذب و متشکل کردن توده های کارگر و ستمدیده به دست بیاوریم. این کار باید اساسا در محل کار و آموزش، و در محله و خیابان انجام گیرد. باید به شکل

کردند. پلیس با سببیت به جمعیت حمله برد تا پرچم سرخ را بزور از دستشان خارج سازد. جمعیتی گسترده در مراسم تشییع جنازه شرکت جسته بود. از هر طرف فریاد "زنده باد پوتیه!" بگوش میرسید.

پوتیه در فقر مرد. اما از خود یادگاری بجای نهاد که ماندگارتر از هر اثر آفریده دست بشر است. پوتیه یکی از بزرگترین مروچین ترانه ساز بود. وقتیکه او نخستین ترانه اش را سرود، شمار کارگران سوسیالیست حداکثر چند ده نفر میشد. اینک دهها میلیون پرولتر با شعر تاریخی اوژن پوتیه آشنا شدند.

مقاله زیر که به ترسیم زمینه تاریخی ظهور سرود انترناسیونال میپردازد، از هفته نامه "خبرنامه پکن" بسال ۱۹۷۲ استخراج شده است.

۱۸ مارس ۱۸۷۱، پرولتاریا و مردم پاریس قیام مسلح جسورانه ای را برپا داشتند و کمون پاریس را پایه گذاری نمودند. این نخستین رژیم پرولتری در تاریخ بشر، نخستین تلاش عظیم پرولتاریا جهت سرنگونی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود. کمون پاریس بواسطه تهاجم سخت و سرکوب خونین "تی بر" جلاد و همکاری بیسمارک شکست خورد. اما همانگونه که مارکس خاطر نشان ساخت: جنبش افتخار آفرین ۱۸ مارس "طلوع انقلاب عظیم اجتماعی بود که بشر را برای همیشه از رژیم طبقاتی رها میسازد.

"اعضای کمون پاریس مقاومت شدیداً قهرمانه ای در مقابل دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی از خود نشان دادند. در آن هفته خونریزی، خیابانها از جسد پوشیده بود و لخته های خون در هر کجای پاریس موج میزد. پیگرد و کشتار تا اوائل ژوئن ادامه داشت. یک روزنامه ورسائی بتاریخ ۲۰ مه اعلام کرد که اوژن پوتیه دستگیر شده و بقتل رسیده است. اما در واقع، شاعر در اختفا بسر میبرد. در میانه غرش گلوله و آتش، زیر بار تهدید مرگ، زمانیکه پشت پنجره گاریهای حامل اجساد قربانیان عبور میکرد، شاعر پرولتر بزرگ ما در روزهای نخستین ژوئن در حومه پاریس بسر میبرد. و بی آنکه تزلزل یا روحیه باختگی در او راه یابد، تجربه شکست را جمعبندی میکرد و احساسات جوشانش را به کلمه تبدیل مینمود تا شعری فوق العاده و الهامبخش بسراید: "انترناسیونال". شعر از اراده استوار بردگانی که تاریخ را آفریدند و ایمان به پیروزی حتمی امر کمونیسم آکنده شد. "انترناسیونال" پیش بینی میکرد که: "بگذار هر چیز مکان خود را بیابد، انترناسیونال میباید نژاد بشر گردد." پوتیه با سرودن شعر خود، بنای یادبود فناپذیری را برای اعضای کمون پاریس برپا داشت، و در عین حال "انترناسیونال"، فراخوان قهرمانان کمون به آیندگان بود که انقلاب را تا به آخر به پیش برند.

به نقطه ای از جهان پرتاب میکند که او خود را در آنجا بیگانه، ناآشنا به زبان، بدون دوست، دور از کشور خود مییابد، او میتواند با ترنم آشنای "انترناسیونال" رفقا و دوستانش را پیدا کند.

کارگران همه کشورها، اثر رزمنده پیگیر و شاعر پرولتر را بتصویب رسانده و آنرا به شعر جهانی پرولتاریا بدل ساختند. بهمین ترتیب کارگران همه کشورها اینک بر خاطره اوژن پوتیه ارج مینهند. همسر و دختر وی هنوز در قید حیانتد و با تنگدستی روزگار میگذرانند. سراینده انترناسیونال نیز همه عمر را به مسکنت گذراند. او بتاریخ ۴ اکتبر ۱۸۱۶ در پاریس متولد شد. ۱۴ ساله بود که نخستین ترانه اش را سرود و بر آن عنوان "زنده باد آزادی!" نهاد. بسال ۱۸۴۸ او بمثابه یک جنگجو در سنگر نبرد عظیم کارگران علیه بورژوازی قرار داشت.

پوتیه در خانواده ای فقیر تولد یافت و تمام عمر را در فقر گذراند. او نخست بعنوان کارگر بسته بند و سپس قالب ریز کارگاه، قوت لایموتش را تامین میکرد.

از سال ۱۸۴۰ به بعد، او به تمامی وقایع بزرگ در حیات فرانسه با شعر پاسخ گفت، آگاهی را در میان عقب ماندگان برانگیخت، کارگران را به اتحاد فراخواند و بورژوازی و حکومت بورژوائی فرانسه را بزیر شلاق کشاند.

در روزهای کمون کبیر پاریس (۱۸۷۱)، پوتیه به عضویت کمون انتخاب شد. از ۳۶۰۰ رای، ۳۲۵۲ رای نصیب وی گشت. او در فعالیتهای نخستین حکومت پرولتری یعنی کمون شرکت جست.

سقوط کمون، پوتیه را مجبور کرد به انگلستان بگریزد و سپس به آمریکا برود. او شعر مشهور انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱، فردای شکست خونین ماه مه، سروده است.

کمون درهم شکسته شد اما انترناسیونال پوتیه، ایده های کمون را در سراسر جهان اشاعه داد و این این ایده ها زنده تر از هر زمان دیگر گشته است.

بسال ۱۸۷۶، پوتیه در تبعید شعر "از کارگران آمریکا به کارگران فرانسه" را سرود. پوتیه در این شعر زندگی کارگران را زیر یوغ امپریالیسم، فقر، کار کمرشکن، استثمار و اعتماد استوار آنان به پیروزی فردا را تصویر کرده است.

فقط ۹ سال از کمون میگذشت که پوتیه به فرانسه بازگشت و به "حزب کارگران" پیوست. نخستین جلد دیوان وی بسال ۱۸۸۴ منتشر شد. جلد دوم تحت عنوان "ترانه های انقلابی" در سال ۱۸۸۷ بچاپ رسید.

شماری از ترانه های دیگر این کارگر شاعر بعد از مرگ وی منتشر گردید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس جسد اوژن پوتیه را به کورستان "پر لاشز"، محل دفن کمونارهای اعدامی، حمل

سرود انترناسیونال**اوزن پوتیه**

برخیز ای داغ لعنت خورده
جوشیده خاطر ما را برده
باید از ریشه براندازیم
و آنگه نوین جهانی سازیم

دنیای فقر و بندگی
به جنگ مرگ و زندگی
کهنه جهان جور و بند
هیچ بودگان هرچیز گردند

روز قطعی جدال است
انترناسیونال است

آخرین رزم ما
نژاد انسانها (۲)

برما نبخشند فتح و شادی
با دست خود گیریم آزادی
تا ظلم از عالم برویم
دمیم آتش را و بکویم

خدا، نه شه نه قهرمان
در پیکارهای بی امان
نعمت خود آریم به کف
تا وقتیکه آهن گرم است

روز قطعی جدال است
انترناسیونال است

آخرین رزم ما
نژاد انسانها (۲)

تنها ما توده جهانییم
داریم حقوق جهانیانی
گرد وقتی رعد مرگ آور
در این عالم بر ما سراسر

اردوی بیشمار کار
نه که خونخواران غدار
بر رهزان و دژخیمان
تا بد خورشید نور افشان

روز قطعی جدال است
انترناسیونال است

آخرین رزم ما
نژاد انسانها (۲)

برگزیده ای از سخنان آموزگاران بزرگ پرولتاریا**«در مورد جنبش کارگری»**

«اکنونمیستها» برادران بزرگ انحلال طلبان هستند.

«اکنونمیستها» فکر می کردند که هر نوع تضاد بین طبقات یک مبارزه سیاسی است. بدین ترتیب آنها مبارزه بخاطر ه کوپک در هر روبل اضافه حقوق را بمنابیه یک مبارزه طبقاتی شناخته، آرزوی دیدن مبارزه طبقاتی تمام کشوری بالاتر و تکامل یافته تری را به عنوان سیاست نداشتند.

«اکنونمیستها» بدین ترتیب مبارزه طبقاتی مقدماتی را به رسمیت شناخته، حاضر به پذیرفتن اشکال تکامل یافته آن نبودند. به عبارت دیگر «اکنونمیستها» در مبارزه طبقاتی تنها

در ماه ژوئن ۱۸۸۸، شش ماه بعد از مرگ پوتیه، "پی یر دوزینه" برای نخستین بار شعر انترناسیونال را خواند. این کارگر و آهنگساز فرانسوی از روح انترناسیونال بشوق آمد. بازبینی تجربه تاریخی جنبش کارگری، او را بفکر خیلی چیزها انداخت. وفاداری پوتیه و توده ها به مارکسیسم و خواستشان به کمونیسم، زندگی پوتیه، صحنه های نبرد کمون پاریس... گونی بسال کبیر ۱۸۷۱ بازگشته است. پس شب هنگام، کار آهنگ گذاشتن بروی انترناسیونال را با ارگ ساده اش شروع نمود. دوزینه تمام شب را کار کرد و وقتی وظیفه اش به انجام رسید که خورشید از شرق طلوع کرده بود.

در ژوئیه ۱۸۸۸، آهنگساز در يك گردهمآنی از سوی روزنامه فروشان شهر لیل، نخستین اجرای کر انترناسیونال را رهبری نمود. از آن پس، انترناسیونال در تمام فرانسه و جهان اشاعه یافته و به صلابت نبرد پرولتاریا و کارگران همه کشورها بدل گشته است.

فردا از آن طبقه ی کارگراست

افزایش دستمزدها، حق مسلم ماست!

تشکل مستقل، حق مسلم ماست!

اعتراض، اعتصاب، حق مسلم ماست!

آزادی و حق زن، معیار انقلاب است

هر که به زن ستم کرد

همدست ارتجاع است!

آخر انتخابات: فقر، بیکاری، استبداد!

تو می خواهی دعوا کنی

آشنی کنی با آمریکا فرق نداره

حقتو، توده مردم، کف دستت میداره!

تا دگرگون شود این جهان

لازمست شورش و اعتراض!

پیام اول ماه مه، فریاد این روزگار:

دنیای بی ستمگر، بدون سرمایه دار

دنیای بی خرافه

بدون جهل و کشتار!

بورژوازی می فهمد که برای حفظ خود بهتر است رویزونیستها را در جنبش طبقه کارگر مورد استفاده قرار دهد

من روی این مسئله که چگونه باید اینکار را بکنیم توقف نمی کنم. در تزه‌های منتشره به این مسئله برخورد شده است. وظیفه من اشاره به ریشه های عمیق اقتصادی این پدیده است. این یک بیماری مزمن است؛ شفايش حتى طولانی تر از آن است که خوش بینان امیدوار بودند باشد. عمل نشان داده است که افراد فعال در جنبش طبقه کارگر که طرفدار گرایشات اپورتونیستی هستند، بهتر از خود بورژوازی مدافع بورژوازی می باشند. بدون رهبری آنان بر کارگران، بورژوازی نمی توانست در قدرت باقی بماند. این نه تنها به وسیله تاریخ رژیم کرنسکی در روسیه ثابت شده است بلکه به وسیله جمهوری دمکراتیک در آلمان به رهبری دولت سوسیال دمکراتیک نیز ثابت شده، این به وسیله روش آلبرت توماس نسبت به دولت بورژوازیست ثابت شده است. این به وسیله تجربه مشابه در بریتانیا، کبیر و ایالات متحده ثابت شده است. اینجاست دشمن اصلی ما، دشمنی که ما باید بر آن پیروز شویم. و ما باید این کنگره را با تصمیم راسخ برای ادامه دادن این مبارزه تا به آخر در تمام احزاب ترک کنیم. این است وظیفه اصلی ما.

نقل از «موقعیت بین المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی، گزارش ارائه داده شده به دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی» (۱۹ جولای ۱۹۲۰)

رویونیسم بورژوازی را بزک می کند، طبقه کارگر را فریب داده و متفرق می نماید

دوران امپریالیسم نمی تواند از یک طرف موجودیت پیشقراولان پرولتاریای انقلابی و از طرف دیگر آریستوکراسی خرده بورژوازی طبقه کارگر که از تفاله های امتیازات «قدرت بزرگ» ملت «خودی» بهره می برد را در حزب واحد تحمل کند. تئوری قدیمی که اپورتونیسم را «سایه تاریخی» حزب واحد می دانست که از «افراطیون» برحذرش می داشت اکنون تبدیل به فریب عظیم کارگران و مانع بزرگ در مقابل جنبش کارگری شده است. اپورتونیسم آشکار که بلافاصله برای طبقه کارگر زنده می شود، به اندازه این تئوری که با لغات مارکسیستی عمل اپورتونیستی را توجیه می کند و با یک سری سفسطه سعی می کند که ثابت کند عمل انقلابی نابالغ است و غیره، خطرناک و مضر نیست. کائوتسکی مشهورترین نماینده این تئوری و نیز بزرگترین قدرت هدایت کننده انترناسیونال دوم خود را به عنوان یک دوروی درجه اول و نابغه در فن خودفروشی مارکسیسم نشان داده است.

آن چیزی را که از نظر بورژوازی لیبرال قابل تحمل بوده قبول کرده و پیش رفتن بیش از لیبرالها و پذیرفتن مبارزه طبقاتی بالاتری که غیرقابل قبول برای لیبرالها باشد را رد می کردند. ضمناً «اکونومیستها» تبدیل به سیاستمداران عملی لیبرالها می شدند. آنها نظریه انقلابی مارکسیستی مبارزه طبقاتی را مردود می شماردند.

پیش تر برویم. این کافی نیست که اذعان کنیم مبارزه طبقاتی تنها وقتی واقعی، پیگیر و تکامل یافته می شود که سیاست را دربر بگیرد. در سیاست نیز این امکان وجود دارد که یا خود را محدود به جزئیات کرده و یا عمیق تر به مسائل اساسی پردازیم. مارکسیسم تنها هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملاً تکامل یافته و «سرتاسری» می داند که نه تنها سیاست را دربر بگیرد بلکه مسائل اساسی سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی را مطرح سازد.

برعکس، لیبرالیسم زمانی که جنبش کارگری نیرو می گیرد دیگر مبارزه طبقاتی را انکار نمی کند بلکه سعی می نماید که نظریه مبارزه طبقاتی را محدود، بریده و اخته نماید. لیبرالیسم با مبارزه طبقاتی در حیطه سیاست تنها با شرط اینکه ساختمان قدرت دولتی را شامل نشود موافقت می نماید. درک این مسئله دشوار نیست که کدام منافع طبقاتی بورژوازی باعث یک چنین تحریف لیبرالی نظریه مبارزه طبقاتی می باشد.

نقل از «درباره درک لیبرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی» (چاپ شده در پروس دسچینی شماره ۵ مه ۱۹۱۳)

«جنبش همه چیز است هدف نهائی هیچ چیز»

این اظهار برنشتین عصاره رویونیسم را روشن تر از هر چیز دیگری نشان می دهد

اما خصیصه و نوع خصلت او (اپورتونیست)، گرایش تسلیم شدن به شرایط وقت، عدم توانائی ایستادن در مقابل شیوه های متداول، کوتاه بینی سیاسی و بزدلی می باشد. اپورتونیسم قربانی کردن منافع دراز مدت و حیاتی حزب در ازای منافع لحظه ای زودگذر و ثانوی می باشد. با کوچکترین رونق صنعتی، رونق نسبی بازار و رونق لیبرالیسم بورژوازی، اپورتونیست شروع به فریاد می کند: بورژوازی را نهراسانید، او را نبرهیزانید، «عبارت» درباره انقلاب اجتماعی را کنار بگذارید!

نقل از «رادیکال روسی در شکاف درجه (تفنگ) قوی است» (چاپ شده در وستینگ ژیزنی شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۰۶)

سندیکالیسم، آنارکو سوسیالیسم) هستند. هر دوی این جدائی‌ها از تئوری و تاکتیک مارکسیستی که در جنبش کارگری امروز غالب است، در اشکال مختلف و در زیر نقابهای گوناگون در سرتاسر بیش از نیم قرن تاریخ جنبش توده‌ای کارگری در تمام کشورهای متمدن دیده شده است. این حقیقت به تنهایی نشان می‌دهد که این جدائی‌ها نمی‌تواند ناشی از اتفاقات یا اشتباهات افراد یا گروه‌ها یا حتی ناشی از نفوذ تعصبات ملی و سنتی و غیره باشد. دلایل اساسی در سیستم اقتصادی و در ماهیت تکامل تمام کشورهای سرمایه‌داری نهفته است که متداوماً باعث اینگونه جدائی‌ها می‌شود.

نقل از «اختلافات موجود در جنبش کارگری اروپا» (۱۶) سپتامبر ۱۹۱۰

تلاشهای بیهوده برای اتخاذ راه حل صلح‌آمیز و رفرمیستی انتقال به سوسیالیسم

رد قهر انقلابی به عنوان ویژگی اساسی دیکتاتوری پرولتاریا به ما گفته می‌شود که سوسیالیسم بالا بردن تولید است. حضرات عزیز شما کتابها خوانده‌اید، کتابها نوشته‌اید و از کتابها هیچ چیز درک نکرده‌اید.

البته از نقطه نظر یک جامعه سرمایه‌داری که در دوران صلح و بطور صلح‌آمیز سوسیالیستی شده است، هیچ وظیفه‌ای مبرم‌تر از بالا بردن تولید نمی‌باشد. تنها یک لغت کوچک باید اضافه شود: «اگر». اگر سوسیالیسم بدین طریق صلح‌آمیز به وجود می‌آید، حضرات سرمایه‌دار ناراضی از چنین به وجود آمدنی می‌بودند. بدین ترتیب کمبود یک چیزی حس می‌شود. حتی اگر جنگی هم نمی‌بود این حضرات سرمایه‌دار هر چه از دستشان برمی‌آید برای جلوگیری از چنین تکامل صلح‌آمیزی می‌کردند. انقلابات عظیم حتی هنگامی که بطور صلح‌آمیز شروع شده‌اند، مانند انقلاب کبیر فرانسه، با جنگهای متلاطم که بورژوازی ضدانقلابی آغاز نمود، به پایان رسیده‌اند. به طریق دیگر نیز نمی‌توانستند انجام یابند، چنانچه ما آنها را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی بینیم و نه قافیه بافیهای غیرمادی راجع به آزادی، برابری، دمکراسی کارگری و عزم اکثریت یا قافیه بافیهای غیرمادی احمقانه‌ای که منشویکها، اس‌آرها و تمام «دمکراتها» به ما عرضه میکنند. هیچگونه تکامل صلح‌آمیزی به سوسیالیسم نمی‌تواند انجام پذیرد.

نقل از «ورشکستگی انترناسیونال دوم» (نیمه دوم ماه مه تا نیمه اول ژوئن ۱۹۱۵)

آریستوکراسی کارگری پناهگاه رویونیسم است

ما اینجا باید سؤال کنیم: استحکام این گرایش در اروپا را چگونه باید توضیح داد؟ و چرا اپورتونیسم در اروپای غربی قویتر از اپورتونیسم در کشور ماست؟ زیرا کشورهای توسعه یافته با داشتن این موقعیت که به خرج میلیونها انسان تحت ستم زندگی می‌کنند، فرهنگ خود را به وجود آوردند، زیرا سرمایه‌داران این کشورها خیلی بیشتر از آنچه که به صورت منفعت از چاپیدن کارگران کشور خودشان می‌توانستند به چنگ آورند، به دست می‌آورند.

قبل از جنگ محاسبه شد که سه ثروتمندترین کشورها (بریتانیا، کبیر، فرانسه و آلمان) جدا از سایر درآمدها تنها از صدور سرمایه‌سالیانه بین هشت تا ده میلیون فرانک به دست می‌آوردند.

احتیاج به گفتن نیست که از این مبلغ شسته و رفته می‌توان حداقل نیم میلیون فرانک به عنوان رشوه به رهبران آریستوکراسی کارگری برای نفوذ در آنان به طرق مختلف پرداخت کرد. کل مطلب به ارتشاه خلاصه می‌شود. این عمل به هزاران شکل مختلف انجام می‌پذیرفت: از طریق بالا بردن فرهنگ در مراکز بزرگ، ایجاد مؤسسات آموزشی، فراهم نمودن هزاران مشغله راحت برای رهبران انجمن‌های کنوپراتیو رهبران اتحادیه‌ها و رهبران پارلمانی. در هر کجا که روابط سرمایه‌داری مدرن و متمدن وجود داشت این امر انجام می‌شد. و این بلیونها منفعت زیاده از حد، پایه‌های اقتصادی است که اپورتونیسم در جنبش طبقه کارگر بر آن متکی می‌باشد.

نقل از «موقعیت بین‌المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی، گزارش ارائه داده شده به دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی» (۱۹ جولای ۱۹۲۰)

رویونیسم انعکاس نفوذ بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است

رویونیسم حاصل دوره «صلح‌آمیز» تکامل جنبش کارگری است

اختلافات اساسی تاکتیکی در جنبش کارگری اروپا و آمریکا امروز منتهی می‌شود به مبارزه علیه دو گرایش بزرگ که در حال جدا شدن از مارکسیسم هستند، مبارزه‌ای که واقعاً تبدیل به تئوری غالب در جنبش شده است. این دو گرایش رویونیسم (اپورتونیسم، رفرمیسم) و آنارشیزم (آنارکو

کارگران و زحمتکشان لوله سازی شرکت نفت را با این تلاش به گوش دیگر همه طبقه ای های خود برسانیم .

رفقای (جافک) در نظر داشته باشند که ما این گفتگو را از روی نوار پیاده کردیم و فایل صوتی آن را هم برایتان ارسال خواهیم کرد. به امید پیروزی. رفقا و دوستان شما
۱۳۸۸/۰۱/۱۰ خوزستان



«عکس از اینترنت»

بعد سلام و احوالپرسی و شاد باش عید و معرفی به یکدیگر و بقول معروف گل انداختن صحبت، به آرامی میرویم سر اصل مطلب.

چه خبر از اوضاع لوله سازی؟ قبل از عید ما خبر دار شدیم که حدود ۲۰۰۰ نفر را اخراج کرده اند؟

قبل از عید به ما گفتند که بروید تا ۲۱ فروردین که خبرتان می کنیم. خب می گویند نه پول داریم و پروژه هم نداریم.

پدر خانواده : می گویند در حال حاضر در دست سپاه است
مادر خانواده: نه در دست سپاه نیست

سری قبل، شما چند روز اعتصاب کردید؟ مثل اینکه حدود ۴۰ روز نشستید؟

نه بیشتر بود

نه. منظور سال قبل بود؟

آن موقع یک ماه نشستیم

مدیر کارخانه چه کسی است؟

سلیمانی بود که بعلت دزدی های زیاد در حال حاضر فراری است

پس در حال حاضر کارخانه در دست چه کسی است؟

در حال حاضر شخصی از طرف سپاه پاسداران مدیریت را به عهده دارد

یعنی کارخانه را سپاه در دست گرفته؟

پرستش دمکراسی بورژوازی و موکول کردن به دست گرفتن قدرت سیاسی به کسب آرای اکثریت از طریق حق رأی عمومی

در به ابتدال کشیدن آموزشهای مارکس این حضرات اپورتونیستها و از جمله کائوتسکیستها به مردم «می آموزند» که پرولتاریا باید ابتدا اکثریت را از طریق حق رأی عمومی به دست بیاورد و سپس بر پایه رأی اکثریت قدرت دولتی را در دست بگیرد و تنها بعد از آن بر مبنای دمکراسی «پیگیر» («خالص» هم خوانده می شود) سوسیالیسم را بنا نماید.

ولی ما بر پایه آموزشهای مارکس و تجربیات انقلاب روسیه می گوئیم:

پرولتاریا نخست باید بورژوازی را سرنگون نماید تا قدرت دولتی را برای خود به ارمغان آورد و سپس از قدرت دولتی یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بمنابه ابزار طبقاتی خود برای جلب پشتیبانی اکثریت زحمتکشان استفاده کند.

نقل از «مجلس انتخاباتی مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا» (۱۶ دسامبر ۱۹۱۹)

«مگر می شود یک عده از همکاران ما بیکار شوند و ما کار کنیم!»

گفت و شنودی صمیمانه با کارگران لوله سازی شرکت نفت

با سلام به دوستان "جمعی از فعالین کارگری" متنی که برای شما ارسال می شود، بر گرفته از گفت و شنود در جمع کارگران همراه با اعضای خانواده ی آنها می باشد که در تعطیلات نوروزی صورت گرفته. در آن نشست جمعی راجع به مسائل روز از جمله وضعیت کارگران لوله سازی شرکت نفت در یکساله اخیر که همه کارگران و نیروهای مبارز در جریان آن قرار دارند صحبت شد. رفقا می دانند که گفتگوی خانوادگی با مصاحبه های مشخصی که با سئوالات مشخص و برنامه ریزی از قبل انجام می گیرد، تفاوت بسیار دارد. با این تفصیل سعی کردیم که هنگام روی کاغذ آوردن حرف ها، بیشتر به اوضاع جاری لوله سازی و وضعیت کارگران و خانواده های آنها و مشکلات روزمره ای که با آن مواجه هستند نظری بیانداریم. در عین حال سعی در پرهیز از بزرگنمایی و رسمی بودن داشته باشیم. سعی کردیم گفتگویی زنده و واقعی و در همان حال صمیمی و دوستانه داشته باشیم. امیدواریم که توانسته باشیم صدای بخشی از

به نظرم چیزی حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر می شویم.

یعنی می گویند برای این ۱۲۰۰ نفر نه کار داریم نه بودجه؟

دیروز که خبر دار شدیم نیمی از ما سر کار رفته اند و قرار است که مابقی بعد از ۲۱ ماه فروردین تکلیف خودمان را روشن کنیم.

مادر خانواده: این هم مثل برادرش بیکاره.

برادرتان هم شرکت نفت است؟

او ۱۵ سال سابقه دارد. استاد کاره. من ۷ سال.

یعنی برادر شما هم برای پیمانکار کار میکند؟

بله، یکماه با رسمی ها اختلاف داشت که رسمی بشود که حقتش خوردند.

یعنی این پیمانکار شما عوض نمی شود؟

در این ۷ سال که پیمانکار عوض نشده است

بنظر میاد این سلیمانی خیلی دزدی کرده بعنوان یک مدیر؟

آره شهرداری را خراب کرد، صنایع فولاد را خراب کرد حالا هم لوله سازی!

این پیمانکار به کجا وصله؟ وقتی یک پیمانکار ۷ سال قرار داد ببندد ریشه اش جایی است. شما اطلاع دارید؟

زیاد خبر ندارم، اما قطعاً رشوه داده یعنی زمان مناقصه گفته اند که اینقدر مناقصه است شما اینقدر باید بدهید.

یعنی در واقع کسی این پیمانکار را ساپورت می کند؟

صد در صد.

در حال حاضر شما نماینده هم دارید؟

خب نماینده هم داشتیم که گرفتنش.

جدی؟

آره روزنامه های محلی هم نوشتند. عکس هم زدند. اسمش عباسی بود.

مادر خانواده: بهش گفتند زیاد دخالت نکن.

اطلاعات گرفتش؟

اطلاعات دنبالش بود. بعد گرفتنش بهش گفتند زیاد دخالت نکن. در حال حاضر هم خانه نشین است.

خب شما چطور انتخابش کردین؟ بهتر نبود یک نفر انتخاب نمی کردین و گروهی اعتراض می کردین؟

اگه اطلاع داشته باشید لوله سازی دو درب دارد. ما در درب دومی روبروی پل آنجا تجمع می کردیم. بعد سپاه آمد و گفت چرا تجمع و اعتراض می کنید؟ آقای عباسی هم بلند شد

در واقع تولیدات کارخانه برای سپاه انجام می شود. برای خاتم الانبیا!

تولید کارخانه چیست؟

لوله های نفت و گاز که به صورت ورق گرد می شود و بیشتر در این کارخانه از سایز بالا تولید می شود

در حال حاضر مگر لوله سازی درخواست از شرکت نفت ندارد؟

دیگه ما با شرکت نفت کار نداریم در واقع میخواهند ما را بیمه کنند.

منظور جیه؟

یعنی می خواهند ما را از پوشش شرکت نفت در بیاورند و تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی کنند.

در اینجا یکی از دوستان که کارگر شرکت نفت می باشد توضیحی در مورد اینکه چگونه شرکت نفت، کارگران را باز خرید و از کارگر به کارمند تبدیل می کند و به جای آن از کارگران تازه جوان و تازه نفس استفاده می کند - با حقوق کمتر و به صورت قراردادی و هر زمان که بخواهد می تواند آنها را اخراج کند بدون اینکه سابقه کار یا بازنشستگی و مزایای دیگر را پرداخت نماید.}

در حال حاضر چند نفر پرسنل رسمی دارد؟

اگه خودشونو بکشند یک چیزی حدود ۱۰۰ نفر

در اینجا باز بحثی در مورد خصوصی سازی انجام میگردد که لوله سازی در حال حاضر خصوصی است. البته دوستانی که در لوله سازی کار می کنند معتقد هستند که هنوز خصوصی نشده. مثل اینکه شرکت های دولتی که نسبت سهم آنها ۴۹ به ۵۱ است خصوصی می شود. اما به بعضی از واحدهای شرکت نفت از جمله لوله سازی اعلام کرده اند تا ۵ سال فرصت دارند که انتقال بدهند و به بخشهای دیگر شرکت نفت بروند، یا از زیر پوشش شرکت خارج می شوند و تحت پوشش تامین اجتماعی (رفاه) قرار می گیرند. یعنی در واقع از مزایای شرکت محروم می شوند. به طور مثال از باشگاه، بیمارستان، منازل سازمانی و مزایای دیگر محروم می شوند. یعنی در واقع مجبور شان می کنند که بازنشسته شوند.}

شما در حال حاضر چند وقت است که حقوق نگرفته اید؟

از برج ۹ تا حال حقوق نگرفتیم اما دیروز که با خبر شدیم تا برج ۱۱ را به حساب ریخته اند.

مادر خانواده: وقتی گرفتید بعد روش حساب کنید، مادر جان!

کلا چند نفر هستید که شامل این بی حقوقی می شوید؟

: بله.

{اینجا یکسری بحث ها در مورد بیمه بیکاری و تحریم اقتصادی و انتخابات و صورت گرفت.}

: یکسری رفتید جلوی استانداری؟

: آره ولی جواب نداد.

: نامه به احمدی نژاد نوشتید؟ جواب داد؟!

مادر خانه: ای بابا! اینا همه برادر همندا!

: آره می دونم. می خوام ببینم جواب چی بود؟

: جوابش قرار بود اینترنتی بدهد به استانداری. استانداری هم گفت کاری نمی شود انجام داد.

{یکی از دوستان می گوید که شما فکر می کنید احمدی نژاد میتونه کاری بکنه؟ آن رفیقی که سنوال قبل را پرسیده بود گفت که می دونم که کاری نمیکنه. بیشتر میخواهم ببینم چه مراحل را طی کرده اند و آخرش هم این جور کارهایشان تاثیری نداشته.

: عباسی نماینده مون را بسیار اینور و اونور فرستادیم و خوب کاری نتوانست انجام دهد.

: عباسی در حال حاضر کجاست؟

: هیچ. خانه نشین شده

: آیا اذیتش هم کردند؟

: آره و بد جور هم تهدیدش کردند. مثل یکی از پرسنل لوله سازی که گرفتنش و دیگه پیداش نشد.

مادر خانواده: مگه چه گفت بیچاره که این بلا را سرش آوردند.

{مادر به طنز می گوید: گفت خامنه ای شما پدر مائید! چه گفت! همین!}

(خنده ی جمع - عروس خانواده می گوید: دارد طعنه می زند. انشاءالله ریشه شون کنده شه!)

{در اینجا باز بحث می رود روی موضوع نوروز و شاهنامه خوانی که هر ساله در خوزستان در محلی ما بین اهواز و مسجد سلیمان برگزار می شود. بعضی از بچه هانی که در این گفتگو شرکت داشتند به آنجا رفته بودند و به گفته آنها چیزی حدود ۲۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند. در این مراسم، شعر خوانی، رقصهای محلی، و تئاتر و.... برگزار می شود.}

{یکی از کارگران با نومیدی می گوید: هیچ تکونی نمی خوره، هیچ تکونی.}

گفت که ما می خواهیم بر گردیم کار و چند ماه است حقوق نگرفتیم و.... بعد از آن آقای عباسی خانه نشین شده است.

: چند نفر بودید؟

: ۳۰۰ نفر، و داخل اجازه نمی دادند برویم.

: یعنی از سپاه می آمدند؟

: هم از خودشان (حراست) بود و هم سپاه. اما، فکر می کنم تا دو سال دیگر این کارخانه تعطیل می شود.

: یعنی کلا" لوله سازی را تعطیل می کنند؟

: این لوله سازی را تعطیل می کنند. در واقع در جاده ی خرمشهر کارخانه ی دیگری تاسیس کرده اند که دو تا سیلوی بسیار بزرگ دارد و به یک شکلی این کارخانه را منتقل می کنند. در واقع شهرداری خرمشهر با شرط اینکه از کارگران بومی استفاده شود زمین در اختیار لوله سازی قرار داده است.

: پس با برنامه است که کارگران را اخراج یا بازنشسته می کنند؟ تا بتوانند نیروی جوان و قراردادی جایگزین کنند، بدون هزینه های اضافی؟

: دقیقاً". به من می گن آقا ما شما را می خواهیم می توانی بیای خرمشهر؟ خب من قطعاً نمی توانم بروم آنجا، نه جا ندارم، نه خورد و خوراک دارم. تازه، شهر دیگری است.

: کارخانه راکتور ساز هم تعطیل شده؟

: آره خیلی وقت است. کارگزارش را همه اخراج کرد.

: نقش سپاه در اینجا چیست؟

: در واقع کارخانه برای سپاه تولید می کند. سپاه می گوید پول ندارم. تازه وام هم گرفته و نمی تواند پس بدهد.

بگذارید یک مثال بزنم. شما یزدی رئیس سابق قوه قضانی را می شناسید؟ ایشان کارخانه دنا شیراز را با وام خرید و ۱۰ سال هر چه تولید می کرد و می فروخت می گذاشت در جیب مبارک و وام بانکی را هم پس نداد. خب چه کسی می توانست رئیس قوه قضائیه را بگیرد؟

: حقوق و مزایای شما چقدر است؟

: حقوق قانونی ما ۸۰۰ هزار تومان بود، اما در این یکسال اخیراً حدوداً ۳۰۰ هزارتومان می شود.

: شما در حال حاضر می توانید باز خرید بشید؟

: خیر، سال به سال با ما تسویه حساب می شد. اونا زرنکن!

: شما می توانید بیمه بیکاری بگیرید؟

ما به حمایت از آنها دست از کار کشیدیم که رئیس کارخانه گفت شما که کار دارید چیکار به آنها دارید و به کارتون بچسبید. خوب ما هم اینکار را نکردیم. مگه میشود یکده ای از همکاران ما بیکار بشن و ما کار کنیم؟ در حال حاضر یک گروه سر کاره که رسمی هستند. یک تعدادی هم پیمانکار کوچک هستند که کار میکنند. اما به هر حال به نظر می رسد که بخشی از کارخانه را باز کردند و به بهانه اسقاطی بودن دارند می فرستند خرمشهر و در واقع این کارخانه را می خواهند تعطیل کنند؛ و همینطور کربن بلک، لوله سازی خوزستان، صنایع فولاد و...

لوله سازی هم آلودگی دارد؟

نه.

شما چند شیفت کار می کنید؟

۵ شیفت کار می کنیم.

چطور ۲ شیفت یا ۵ شیفت؟

نه. ۵ شیفت. یک کارخانه کوچک دیگه است که لوله های سایز پائین تولید می کند. و هر ماه یک بار جایشان با یک شیفت از ما عوض می شود.

{از پدر خانواده سنوآل میشود که: شما هم شرکت نفت بودید؟}

آره من کارگر حفاری بودم. قسمت بازرسی بودم.

*{در اینجا یکی از کارگران در گفتگو با پدر خانواده در باره تاریخچه بخش حفاری و دوران انقلاب صحبت می کند. در آن زمان شورای انقلابی کارگران حفاری تعدادی از عناصر سرمایه دار زمان شاه را که در حال فرار بودند گرفته بود. واقع رفته بودند تهران و آنها را دست بسته به اهواز آورده بودند. اما دولت جدید می خواست اینها را آزاد کند که با مقاومت شورای کارگران حفاری مواجه شدند. در واقع جریان بر می گردد به اوائل انقلاب که شرکت های خصوصی حفاری مانند سد کو، شلم برگر و... کار می کردند. کمی بعد یعنی در همان سال ۵۸ حفاری، ملی اعلام شد. عده ای از سرمایه داران را گرفتند که یکی از آنها سفیر ایران در هلند بود. یکی از آنها رئیس بنیاد پهلوی بود. اینها را شورای کارگری حفاری خودشان رفتند تهران و خودشان بازداشتشان کردند و گرفتند و آوردند به اهواز و در آشپزخانه حفاری زندانی کردند. در آن زمان چند تا از همین کارگرهای انقلابی شورای حفاری، یک کمیته دست نشان بود. اون موقع دو تا کمیته داشتیم که یکی کمیته استحقاقی بود که وابسته به استانداری بود و یکی هم «کمیته امام» که نیروهای مردمی در آن زیاد بود. شخصی بنام صادقی رئیس

{در اینجا سعی می کنیم سنوآلات جهت داری را مطرح کنیم.}

یکی از دوستان می گوید: خب حالا شما به هر حال در خانه پدری خودت زندگی می کنی اما خیلی از دوستان کارگر شما هستند که کرایه نشین هستند. آنها چیکار می کنند؟

: نمونه این داداشم است که ماهانه ۲۰۰ هزار تومان قسط خانه می دهد.

: آیا کارگرها برای خواسته هایشان با هم اتحاد داشتند؟ مثل هفت تپه که می ریختن توی خیابان؟ یا پنجشنبه ها در مناطق سازمانی دور هم جمع میشدن؟

: اینجا وضعیت با هفت تپه تفاوت دارد. خیلی خطرناک است و سریع سرکوب می کنند. البته ما در اینجا در دفتر لوله سازی پنج طبقه دور هم جمع می شدیم و اونجا با هم صحبت می کردیم. مشکلاتمان را اونجا اعلام می کردیم و مسئولان را هم می آوردیم و سنوآل پیچ می کردیم و وعده می دادند. اما ترتیب اثری داده نمی شد.

{در اینجا یکی از دوستان سنوآلی از یکی از کارگران می کند.}

: یعنی در حال حاضر سپاه، تولید را می گیرد و پولی هم بابتش پرداخت نمی کند؟

: آره. می گه ندارم. شما ببینید الان تمام تولید کارخانه فروخته شده و پولی نداده.

: قرار بود یک سفارش از پاکستان برسد؟

: آره ولی هنوز نیامده. اون سفارش بزرگی است. ۵ تا ۷ سال کاره، لوله های ۵۶ اینچ هم تولید می کند.

: ما تنها همین کارخانه لوله سازی در خوزستان داریم؟

یک لوله سازی خوزستان داریم، که شرکت کوچی است و لوله های سایز پائین تولید می کند. این لوله سازی اصلی است که به لوله سازی شرکت نفت معروف است.

: مواد اولیه این کارخانه از کجا تامین میشه؟

: از زاین و چین میاد دویی. و از دویی به بندر ماهشهر و بعد هم به اینجا.

: لوله سازی که ماهشهر است چند نفر پرسنل دارد؟

: شرکت کوچکی است با یک چیزی حدود ۲۰۰ نفر

: شما فکر نمی کنید که اگه با هم باشید بهتر میشود به نتیجه رسید؟ شما گفتید که یک عده ای رفتن سر کار؟

: همین برنامه شد. ما قسمتی که کار می کنیم لوله های سایز پائین را می زنیم ولی یک قسمت دیگر است بنام کارخانجات که لوله های سایز ۲۸-۴۸-۵۶ اینچ می زند. خوب

*_ برای اطلاعات بیشتر به گزارشاتی در رابطه با کارگران حفاری به وبلاگ "جمعی از فعالین کارگری" رجوع شود ("ما بخشی از دستگاه های حفاری هستیم. بدون ما این دستگاه ها هیچ ارزشی ندارند...")

دادستان اهواز بود که ضمناً مشاور دولت ازهارى هم بود!! در واقع آن دوران هرکى به هرکى بود. رئیس کمیته اى که ما کارگران فعال حفاری در آن بودند و مجلس در کوروش بود آدمى بود به اسم سالمى. که خودش کارمند ملى حفاری بود و از بچه های گروه منصورین بود. او نماینده های شورای حفاری را فرستاد آنجا و به آنها گفت اگر کسى آمد که اینها را ببرد شما اجازه ندهید. فردا صادقى که رئیس استحقاقى استاندارى بود و خودش مسائل اخلاقى داشت، به اصطلاح آمد برای بازدید. اما دو تا از کارگرهای حفاری که اونجا نگرهبانى مى دادن اجازه ندادند. صادقى آمده بود که اینها را آزاد کند. مى گفت من حکم دارم که اینها را ببرم. اما کارگرها گفتند ما اجازه نداریم. صادقى میخواست از روی فنس بالا برود که با مقاومت جانانه روبرو شد. با شلیک تیر هوانی نگذاشتند که جلو بیاد. اما یکمرتبه سپاه دور تا دور را محاصره کرد و کاری از دست آن دو تا کارگر بر نیامد. در همین هنگام شورای کارگران بوسیله رادیو های سر چاه به تمام کارگران خبر دادند که بیان کمک! کارگرا همه جمع شدن. خلاصه به خاطر دعوا و رقابتی که آن موقع بین دولت موقت با سپاه بود، صادقى مجبور شد کوتاه بیاید و دستگیر شده ها را نتوانست از دست شورا خلاص کند.}

: حقوقی که قرار به شما بدهند برای این چند وقت با اضافه کار است ؟

: نه بدون اضافه کار، فقط بیس (پایه).

{باز یک بحث عمومی در مورد پایه حقوق در گرفت و اینکه وزارت کار بیس حقوق را ۲۷۵۰۰۰ تومان اعلام کرده. و البته طولی نکشیده که ۵ درصد از آن را شورای عالی کار کم کرده است. بحث خودکفائی پیش آمد و جالب اینکه یکی از کارگران تحلیل می کرد که به خاطر اوضاع اقتصادی سال آینده، دولت به اصطلاح «خود کفا» از آذر ماه تا بهمن ۲ قلم جنس (گندم، برنج، ذرت و سویا) حدود ۸ میلیون تن از بندر ماهشهر وارد کرد! ۸ میلیون تن عدد عجیبی است. و جالب اینکه از سر بندر تا ماهشهر تنها فقط ماشین می دیدید که واردات داشتند. در اینجا بحثی هم در مورد شکر شد که مکارم شیرازی حدود ۶ میلیون تن وارد کرد و کیلونی ۵۰۰ تومان فروخت و شکر داخلی روی دست ماند و گندید. بعد همین مکارم شیرازی شکر را خرید کیلونی ۲۰۰ تومان و بعد از آن را کیلونی ۷۰۰ تومان فروخت.}

(و بالاخره رسیدیم به سنوال آخر و پایان این دیدار)

: خب منتظر میشیند تا بعد از ۲۰ فروردین؟

: آره تا بینیم چی میشود.

فردا از آن طبقه ی کارگراست



شرکت در انتخابات

انتخاب فقر، بیکاری، استبداد!

زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

ظلم و ستم بر زنان

ستون استثمار است!

رهائی نوع بشر

با انقلاب کارگر!

نظام سرمایه دار نمی خوایم

نمی خوایم!

نمی خوایم!

دولت سرمایه دار نمی خوایم

نمی خوایم!

نمی خوایم!

کارگران، زنان، جوانان

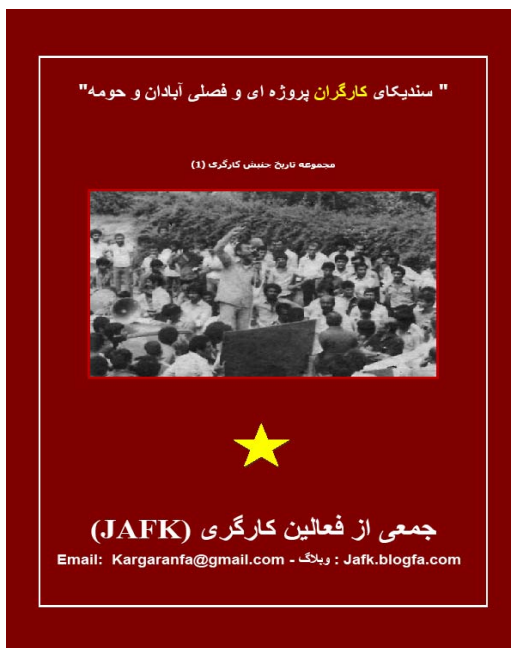
متحد و همسنگر!

تحول اقتصادی = چپاول اقتصادی

انتشار کتابچه "یادداشتهایی بر چه باید کرد" لنین



مجموعه تاریخ جنبش کارگری (۱) منتشر شد!



چرا؟

چرا نوزادان از گرسنگی میمیرند

وقتی که برای سیر کردن دنیا نان کافی هست؟

چرا با اینکه هستیم و بسیاریم کسانی هنوز تنهائیند؟

چرا موشکهای جنگی را پاسدار صلح می نامند وقتی که برای کشتن نشانه رفته اند؟

چرا زن حتی در خانه اش در امان نیست؟

در این دنیا همه چیز وارونه است

وقتی می گویند عشق یعنی نفرت

صلح یعنی جنگ ، آری یعنی نه

با این حساب همه ی ما آزادیم

اما بزودی زود کسانی به این پرسش ها باید پاسخ دهند

کسانی از دل این پرسش ها و تضادها حقیقت را جستجو می کنند

بزودی زود چنین می شود

روزی که چشم بستگان چشم بندهایشان را بردارند

و آنان که از گفتن محروم ماندند حقیقت را بر زبان آورند

ترجمه ترانه «چرا؟» از «تریسی چیمن»

مجموعه یادداشتهایی از مطالعه کتاب «چه باید کرد» لنین که قبلا به صورت پیاپی در وبلاگ ما انتشار یافته بود، اینک در یک کتابچه همراه با کلیه نظرها و نقدهایی که تاکنون در موردش دریافت کرده ایم، گرد آمده است. به علاوه مقاله کوتاهی را تحت عنوان **موخره** به آن افزوده ایم. در این موخره، نگاه کلی خود را در مورد گرایش های رایج در جنبش چپ و کارگری ایران همراه با درک خود از وظایفی که راهگشای جنبش خواهد بود، مطرح کرده ایم.

انتشارات "جمعی از فعالین کارگری"